

درای عطسه ام به سان تو محتاحم
I NEED YOUR DESERT FOR MY SNEEZE

ابول فروشان
ABOL FROUSHAN

نشر شعرپابیس
POETRYPUB.INFO

برای عطسه‌ام به بیابان تو محتاجم
I NEED YOUR DESERT FOR MY SNEEZE

ابول فروشان
ABOL FROUSHAN

فارسی‌ی علی عبدالرضایی

نشر شعر پاریس

۱۳۸۷ / 2009

POETRYPUB.INFO

کلیه‌ی حقوق برای ابول‌فروشان و نشر شعر پاریس محفوظ است.

نشر شعر پاریس

زیر نظر پرهام شهرجردی

عنوان : برای عطسه‌ام به بیابان تو محتاجم

نویسنده : ابول‌فروشان

ناشر : نشر شعر پاریس

نوبت چاپ اول - بهمن‌ماه ۱۳۸۷

Gripes	10
دلیپچه	11
LONDON EYE.....	13
لندن آی.....	15
ETERNITY	17
ابدیت.....	19
OF PEONIES	21
بودن یا نبودن.....	22
OF POLO CLOUDS	24
بالاخره.....	26
Cherry Bird Duet	28
درخت گیلاس.....	29
York.....	32

یورک.....	33
Buckingham	35
باکینگھام.....	37
TRIOLOGY.....	39
تریلوژیِ پارتی.....	46
I HAVENTALIGHT.....	54
من فندک ندارم.....	57
SCREAM!.....	60
جیغ.....	61
MAKE SOME TEA.....	63
چای.....	65
POCKET FROM HEAVEN.....	68
بہشتی در جیب.....	70
A MANIFESTO.....	73
یک مانیفست.....	74

DUALITY	75
دوآلیته	78
MULTIVOCAL	81
چند خوانی	83
THERE IS NO DEATH IN A DEATH	85
مرگی در مرگ نیست	86
ABOLLOBA GOES WWW.	88
WWW ابولی می رود	89
FATIMA'S VERTICAL IS HORIZONTAL	90
عمودی فاطمی افقی ست	91

Gripes

Sometimes, some things that I too much discuss
 maybe explain over much, remain still un-discussed
 as yet under-explained, forever lost in pockets of time
 without a fuss

That I think much, run after such things too much
 destroy an appetite that is thus whipped up such that
 I f-reel in gripes I do not particularly feel as such

There's the cosy fire why not indulge?
 It's 5 am and sleep did not keep the latency
 of dreams submerged as such.
 A voice on the phone
 - a razor sharp cut line in a blank application form.

I was at the mercy of the dark lull
 on a winter morn
 I'll get up to bed
 Take on sleep again
 It's expedient. Hm!

دلپیچه

بعضی وقت‌ها
 بعضی چیزها
 چنان بازی می‌دهد مرا
 که زیادی می‌کنم بحث در مورد
 طوری که هرگز نمی‌شود تمام درباره‌ای
 که مانده می‌ماند مدام باقی
 در سایه‌ء ثانیه ای که مدام گریز می‌زند به گم
 اینکه دائم زیاد به فکر می‌کنم خیلی
 و دنبال اینجور چیزها می‌دوم بسیار
 باعث شده بانی
 که اشتها کور و حالا
 تازیانه طوری در دلم بچرخد
 که پیدا کنم دلپیچه
 دلپیچه‌ای که حس نمی‌کنم به این صورت با
 که دارد این شومینه می‌کند دعوت
 چرا که نه؟!

خودم را ولو چرا... ول نکنم روی ساعتی که الآن پنج شد

جنب خوابیدگی خوابی

که زیر آب و نگهداری از نکرد

صدای جامانده‌ای در تلفن

خطِ برشِ تیغِ موکت بُری

بر فرمِ خالیِ استخدام

ها! من در دستِ اجرای تاریکی در زمستانِ یک صبح بودم ها...

!

باید بروم بالا

توی تخت

و حالا

شاید کلنجار بروم با... آها!

چرا که نه! نه!؟

*filtering out the human mind
basking in cosmic rays that beam you
just enough leap of electron Volts to leave orbit
in less than an instant...*

People trickling off London Eye
With their eyes rolling

لندن آی

درجشنی که خانواده را دایره می‌گرداند
 می‌شود آرزوی یکی باشی کرد
 وگرنه این چرخپاره‌ی فراریِ سال
 همان جمعِ کادوهای کریسمس است
 که بر سگویی
 پای "لندن آی" پُرمردمی می‌کند

زنگ‌های شبِ یلدا را بزنید لطفن
 دارم اینجا می‌گندم
 من رفتم!
 با دوزی از دوی خودم که بالا رفتم
 و با فشاری که وزنم به تخت‌خوابم می‌آورد
 داشتم کریسمسِ آوازهای هشتادی را تماشا می‌کردم

دوزِ خوابی که نسخه‌ی من بود
 برای تو خواهر الکترون

که در آسایشی تنها

بی سایشی

به او

و ما

در اتاقی که چون رحمِ یک مدارِ کمربندی‌ست در گردشی

ها! می‌فهمم که چه دارد می‌قالد

فالی‌ست که خودش را می‌خواند

ذهنِ آدمی را فیلتر کن

زیرِ امواجی که به تو نور می‌زند آفتاب بگیر

کافی

چنان کافی به قدر کوانتومی نوش کن

که در کمتر از یک ثانیه قادر باشی

از دیوارِ این مدارِ پیری بیرون!

Eternity

In the experiences of an eternity that turns over and over
 whenever I glance at the mirror
 feel myself in rhyming circumstances, deja vu
 or return even to the same address every decade

Then, see the world, reality or the salt of the Earth
 as of the ones who come from nobody knows where
 the ones who hover in thin space
 an orphan child on the doorstep with many names

This is the eternity's parapet on which I stand and repeat
 I am here only this once and I shall never return
 as in one can never step in the same river twice
 There, God catches a glimpse of himself.

This mesh of molecules
 which makes up the brain
 and modulating like ether
 the light waves of our
 Soul - makes our heart
 a repository of past states

ابول فروشان

برای عطسه‌ام به بیابان تو محتاجم

of the pebble beach of memory

The flickering imprint of time.

ابدیت

قیافه‌ام را در حالِ پرقافیه‌ای که قبلن ملاقات کرده‌ام
 هر وقت که درآینه احساس می‌کنم می
 بی
 نم

شده گاهی که برگردم
 به همان آدرسِ تهِ همان دهه
 و حقیقت دنیا...
 هه!

عجب نمکی دارد این خاک!
 تنها خودش را مالِ کسی می‌داند
 که هیچکس نمی‌داند از کجا آمد
 هیچکسی شناور
 در فضایی رقیق
 چون مه
 و یتیمی با اسم‌های فراوان
 یله بر پله‌های پای در...

این منبر ابدیتی ست
که تکرار می‌کند مرایی را که هر روز به خود می‌گوییم
فقط همین یکبار را تو اینجا هستی
و دیگر باز نخواهی گشت
به رودخانه‌ای که در آن نمی‌توانی دوباره پارو بزنی
اینجا همان جایی ست
که حتا خدا
فقط یک لحظه خودش را دید می‌زند

Of Peonies

To be or not in love
with your picture or your womanhood?
this delicate peony
or that light reflected knee?

The fingers many
which string this heart's yoyo
people the petals of your peony
and figure out the curved space
of a blonde muse kneeling down
outside the Chelsea flower shop window
where tomorrow I'll be picking
just a peony
for you

A knuckle knocking on 105
a buzzing presser on the door phone
and you will be coming down
to a dishevelled shirt out
pair of sandals
young smile
a knuckle down pony
ready to polo!

'cause Alec's got a girlfriend

بودن یا نبودن

در عاشقی با عکس تو بودن یا نبودن با تو کدام؟

این رزّ ظریف یا همان زانوی عاشق؟

انگشتانِ بسیاری که یویوی دلِ مرا نخ می‌کنند

مردمِ گلبرگ‌های تو می‌شوند

و منحنی تنِ فرشته‌ای مو طلایی را

که زانو زده نقش می‌زنند

جلوی ویتترینِ گل‌فروشیِ چلسی

که از فرداش برای تو رزّ خواهم چید

با نیم بندِ انگشتم

ضربه می‌زنم بر پلاک 105

ناک ناک

فشاری به شاسی می‌آوردت

پای آیفون

پیشِ پریشانی که پیراهنش زده بیرون
کنارِ یک جفت دمپایی
و لبخندِ جوانِ اسبی سُم ساییده
که آماده ست برای چوگان

چون آکس دوست دختر دارد!

Of Polo Clouds

What will I finally be
for you?

What will you finally be
for this yoyo heart up all night bubbling cauldron of
mine that

Wants to know before
the cows come home and
Saturdays are dedicated to you

Or wander days when
far below the clouds of Serpentine
a lonely figure sits by the swan lake and hims
without her?

It's her lure
that oscillates in him

sitting by the hymn of swans
...and the water that reflects the bowtie

unwed net veils flailing

below the weather cock

the floating paper plates,
flapping tissues...

sparrow smiles at heart butterflies
wonder clouds funnel up the funerals
flying hearses like black swans
Wingspans that fade in the span of wind...

what

the blue playing field of cotton wool clouds

will I finally be

for you?

بالاخره

بین من و تو بالاخره چه خواهد شد؟
 برای این دلِ در حالِ یویوی شب تا سحر بیداری
 که چون دیگی سیر و سرکه می‌جوشد و دوست دارد بداند
 پیش از آنکه گاوها به خانه بازگردند تا چند شنبهات را اهدا کنند
 در این روزهای حیرانی
 زیر ابرهای دریاچه‌ی تنها نشسته‌ای کنارِ قو
 و جادویی که جاری‌ست بدونِ او
 نشسته‌ام سمتِ آوازِ قوها
 کنارِ آبِ راکدی که در آینه انداخته پاپیون را
 و تورِ سری که عروسی نکرده در باد می‌رود
 پای خروسکِ هواشناسی
 و بشقاب‌های کاغذی که چون دستمالی بال بال می‌زنند
 لبخندهای گنجشکی
 پروانه‌هایی در دل
 ابرهای افسونگری که شکلِ قیف در می‌آورند این مراسمِ تدفین را
 و این نعش کش‌ها

که چون تیره‌ی قوها
در عرضِ بک بال مخفی شده‌اند

چه زمینِ بازیِ آبی رنگی!
ابره‌ای پنبه‌ای سهمِ تو خواهد شد
یا من؟!؟

Cherry Bird Duet

Hanging half baked on this cherry tree
 skinning written pieces of flaking bark

Submerged submariner
 jets of the Jacuzzi flex round my jetty
 and flow round her fluid buttocks
 of this tub that skims her bulk

The bark flakes dreams off my ruddy cheeks
 The sap's up drive's unbalanced and leaking

A jet is aiming on my little rib
 caging a bird heart sitting out a twig
 The beam fluxed up to make a face
 then a breast then a pounding of something else

My bark flakes in written toes
 climbing to her bed room window

upon the skin of her unfolding
 her hourglass marks my eye's passage
 whiling this sojourn of lake Garda
 in your eyes

The bird overhanging cherries
 Opened the dawn chorus crying :

the Jacuzzi's off, empty the tub!
 no wind fingers through no hair plumes!
 The seabirds, the sea have merged
 The mariner the marina submerged

Ruddy cheeks hair blows in parched water winds
 and bundled to a bun descending down a slope that curves
 out to a top peak and stops at the tip of my twig!

درخت گیلاس

درختی که خط خطی‌ش کرده‌ام
 در حال پوست انداختن است
 چه نیم پز آویزانند نوشته‌هام
 از این درخت گیلاس

زیر آب رفته که دیگر زیر آب نمی‌رود
 دور زانوانم افشانگان این جکوزی می‌گردند
 و دور لمبرهای سیالش
 در وانی که بربرانه بدنش را لمس می‌کند

برگونه‌های خواب رفته‌ام پوست انداخته‌ست درخت
 و شیرهای که از رگ‌هایش می‌رود بالا
 تعادلش بهم خورده ست

به دنده‌های سینه‌ام
 که در قفس دارد

پرنده‌ای را

بر شاخه‌ای در حال شکستن

حمله می‌کند فواره‌ای

که سر درآورده از آب

مثل پستان

درخت پوست انداخته‌ست

انگشتِ بزرگِ پای راستم هم همچین

روی پوست سیالِ ساعتِ شنی

بالارفتن از درختی

در جوارِ پنجره‌های آغوش واکرده‌ی اتاق خوابی

پرنده‌ای که آواز می‌کشد فریاد

آویزان است هنوز بر درختِ گیلاس

جکوزی خاموش

وان خالی

و پنجه‌های باد

بر گیسوانِ پریشانی راه نمی‌رود دیگر

گونه‌های سرخ
موهای افشان
دربادهای خشکِ آبی
و بعد
دم اسب و شیبی که پیچ می‌خورد تا برود بالا
و بایستد بر سر شاخه‌ام

York

The greasy Chinese
the empty Mexican
King's ransom alien
filled with dinner tables

balloons down Micklegate,
clatter of York buses
 mixed in high heels.

chatter of shaven bridge heads
searching for acres of leg.

Club queue crowd claps
as unleashed balloons
relevel the rafters an'
scale the roof tops
to escort the late wind
 to a mid-pop night into the
sky!

I say salut!

یورک

چینی چرب
 مکزیکی تو خالی
 چون گروگان شاه
 روی میز شام... پر
 بادکنک‌ها که می‌روند با غمزه
 به میکل گیتِ خیابان

فس فسِ اتوبوس‌های یورک
 تق تقِ پاشنه‌های بلندی که قاطی می‌شود.
 با پیچ پیچ سرهای تراش خورده‌ای که دنبال می‌کنند
 هکتاری از پا را سرِ پل
 جمع در صف مانده‌ی دیسکو دست می‌زنند
 برای بادکنک‌های ول شده در بادی که می‌رسند
 به سربندهای شیروانی

و رد می‌شوند تا کرده باشند بدرقه
بادی را
که دیگر به آنها سر نمی‌زند.

به این پارتیِ سحرگاهی
که هدیه می‌کند صدای بمب را به آسمان
چرا نگویم خداحافظ!

Buckingham

And the trees
of Buckingham Palace are sparser than the...

The sun in my eyes

brings back seven years

I spent to learn to use

The sun visor

as an eyelash oblique to the eye

Bring it down

To bring on the shade...

The trees are sparser than the...

I

Have learned to

Bring the sun visor

To my eye.

And I've learnt to push it back

The seven years...

Come the seven years of my life

The sun in my eyes...

Eyelash visor
Visor push back...

An angel taught me how to say it:
You spent seven years of your life to learn this Thing:
To put the visor
to the low sun
like an eyelash

Driving into the sunrise

The sun in my life
Of seven years

Come back

The trees are sparser than the summer
The Big Ben
is more visible through the tree

I am waiting
By the red light!

باکینگهام

باکینگهام کاخی ست
 که ریزشِ مو دارد
 در خورشیدی که پشتِ کاج‌هاش می‌پلکد
 به آن هفت سالی می‌کنم سفر
 که یادم داد
 چگونه سایه بنوشم
 زیر مژگانی اریب
 در چشم‌هاش
 و اینکه آفتاب را چطور بسازم
 که سایه‌ها را نگهدارم
 زیر درخت‌هایی که خلوت‌ترند
 آموخته‌ام
 چگونه سایه بگذارم روی سرم
 که ریزشِ مو دارد هنوز
 چطور کنار بزنم

ماشین‌ام را که در آفتاب می‌دود
و نورگیرش
که این باکینگهام کوچک را حفظ می‌کند
از شر خورشیدی که آن هفت سال را در سرم گرم
کرده‌ست
خورشیدی که چون فرشته‌ای درسم داد
چگونه گویی کنم به خود
که تو از هفت سال افتادی
تا بیاموزی
چگونه نورگیر ماشین‌ات را
بالای سرت نگه داری

حالا که خورشید رفته‌ست
مژگان‌ت را مثل پتویی که سر خواب انداخته باشی بردار!
درختان خالی‌ترند از تابستان
و عقربه‌های برج بلند ساعت
از لای شاخه‌ها آشکارترند
خواهش می‌کنم خورشید برگرد!
پشت چراغ چشمک زن!
من منتظرم!

Triology

I

You deny your own
but my heart is at ease

but have I left the window ajar
so a solitary bird can fly around
my room one day and leave again?
before I open the door
for the cat

I was bereft

I denied my own

never wondering
the secret his look holds

it speaks of a pinching hold
on the spark of the world

he is my father

and

I

Now know
my heart is at ease

The picture's on the mantelpiece
Next to Picasso and India indeed.

C'est la vie
two of cups in the air
7 cup sets crossing
out comes one Sagittarian queen of swords!

eggshell walking
pursue, not whole heartedly,
leap of faith in life and every one
sense nothing solid then
take another leap

I was bereft
I left the door ajar

I need your desert for my sneeze

Abol Froushan

the house cat ran for the street

Dawn chorus is quieter since

the father is tending the garden

no word came back to my texts

I am dreaming again

II

I eyed her patent leather stilettos
packed a swan neck with a mark

Her Boticelli fingers adorned an exquisite stone
nestled in leaf of gold

Upper lip underfold through the rouge
caressed the air in the car

She sat in
next to the surface of

I need your desert for my sneeze

Abol Froushan

my heart

palpitating sole pressed the pedal
and ran off past the red light up
the wide avenue to Hyde park

and turned and turned and parked
by the side of a surprise

tender tips moist a little
she touched in accidental
throw of words

– cool they felt

what air I said of wisdom of old
she beheld me in surprise and
found bespoke.

Never thought of it like so...

And so she showed me the book

she wrote of men in mice clothes
and how for fear of the cat

the bird barks on my window!!!

My heart is
no longer at ease!

It churns and boils like a cauldron

remember the prince's food was spilled
and the legs of the Ching got broken?

III

The father opening the window
the day, hanging the sea on the wall

The cat quietly purring the breeze

Her left swan neck leg against the
The leopard skin on her shoe
square heeled and clacking the floor

was a ball of wool to the cat

pawed her open toe

she got up from the ball game
remembering some endgame
and went for the kitchen knife

to cut the thread for your spinning wheel, Moira

the thread's measure and cut
as the weaving of the doors
of her body, or my TISSUE

Excuse me while I sneeze!

- chewing seeds!

Please please come with me
to no man's land and show me
the way out of here

I need your desert for my sneeze

Abol Froushan

to your door

fucking great big dollop of bird shit on my jaguar window!

on the road the other day, under the tree

in no man's land

for no man's land is her body

it's architecture and smooth geometry

as wide as a desert to my wind

as tall as the heavens for my wings

HOoh, I need your desert for my SNEEZE!

Oh how I want you to grow my seeds!

تریلوژی پارتی

1

من!؟

مالِ منِ خودت را پس می‌زنی
گرچه دلم در آرام است

آیا پنجره‌ام را آغوش کرده‌ام کمی
که تک چرخ‌ی بزند
پرنده‌ای

در اتاق و ترکش کند باز!؟

پیش از آنکه در را برای گربه‌ای که می‌آید بازی کنم؟

من انکارِ خودم بودم
از دست داده بودم و هرگز
درباره‌ی رازی که در نگاهش زندگی می‌کرد نپرسیدم
هنوز از سرانگستانی می‌گویند
که با نیشگونش
از زمین می‌کند نگهداری

اوست

پدرم

و من

حالا در آرامش است دلم

می دانم

که عکس‌ها همه بر پیشخوانی

پیش پیکاسو

و یک واقعن «هند» اند!

زندگی این است

دو فنجان

پا در هوا و یکی هفت «تارو»یی

در تقاطع

و کوئینی آذری

که شمشیرها را می کند رو

چون تخم مرغی که قل می خورد دنبالش کن

از صمیم قلب اما نه!

بپر فوری از پرتگاهی که زندگی یا هر کسی ست

سفتی اگر نکرد زمین زیرِ پاهات چه بهتر پرشی دیگر!

از دست داده بودم

در را نیمی بسته نیمی وا ول کردم

و گربه‌ی خانگی ناگهان به خیابان زد

کُر سحر آرام است

و من دیگر

پاسخی

برای «اس ام اس»هایی که فرستادم ندارم

دارم دوباره خواب می‌بینم

2

نیم نگاهی به آن پاشنه‌ی بلندِ کفش‌های ورنی‌ش انداختم
که چون گردنِ قویی هر دو پایش را مارک دار و بسته‌بندی
کرده بود

انگشت‌های بوتچلی‌ش در برگِ طلا عتیقه سنگی را جلا
داده بود

و زیر لبِ سربالاش هوای ماشین را چه ناز می‌نواخت

دختر درست کنارِ دلم نشسته بود

و روحِ ناگهانی روی کفِ پا

چنان پر تپش پدال را

له کرد و گاز خورد

که از چراغِ قرمز عبور کرد

و در خیابانِ پهنی کنارِ هاید پارک پیچید

باز پیچ خورد و پیشِ تولد مبارکِ یک پارتی پارک کرد

بعد

سرانگشتانِ کمی تا قسمتی مرطوب را

با کمالِ آرامش

جنبِ کلماتی که ریخته می‌شد در لمسِ کردم

خنک بود!

چیزی‌هایی از خردِ کهن گفتم

که حالا داشت
 در سوَرِ نابهنگامی که خیاطی م کرد
 نگاهم می کرد
 «اصلن فکر نمی کردم اینطور باشه»

بعد کتابی نشانم داد
 درباره‌ی چگونه آدم‌ها از بیمِ گربه‌سانان موش می‌پوشند

پرنده‌ای در پنجره‌ام واق واق می کند حالا
 قلبی در آرام ندارم دیگر
 دلم چون دیگی به هم خورده سیر و سرکه می جوشد

راستی یادت هست
 غذای شاهزاده چرا فوری ریخت؟
 آیا چارپایه زیرِ دیگِ رفته بود در...!؟

همونجوری که آقام
 پنجره‌ها رو واز می‌کنه
 روز هم سرِ دیفال
 باغچه رو می‌کنه آویزون
 گربه‌ه داره ور می‌ره با نسیم
 عشق می‌کنه خیلی بازی با...
 کفشِ پای چپش هی! پوست پلنگی یه
 مرّبعی یه پاشنه‌ش وای...
 گردنِ قو هم که داره تلق تلق می‌ره
 واسه گربه یه گوله کامواهِ انگاری
 داره می‌کشه پنجه روی شصتِ پاش که بیرونه
 توپ رو ول می‌کنه حالا
 بازی رو حتّا

بخاطر آورد آخرِ بازی را
 و آهسته رفت سراغِ کاردِ آشپزخانه تا سرنخی را که می‌گذشت از
 چرخِ ریسندگیِ تو قطع کند مویرا!!

ریسمان‌ها اندازه می‌کنند تا بافتارِ درهای بدن را قطع...

دستمالِ کاغذی لطفن!
ببخشین من عطسه می‌کنم!

لطفن لطفن بیا با من
به سرزمینِ هرز به مرز که مالِ هیچکس نیست
خروجی اینجا
و دروازه‌ات را نشانم ده!

گُه مرغِ گنده‌ای برشیشه‌ی جاگوری شبیهِ گربه
در بینِ راهِ همان روزی که زیرِ درختی حوالیِ مرز...

زیرا مناطقِ مرزی زنِ اوست
معماری و هندسه‌ی تنِ دوست
که پهنایش
کویری برای بادِ من و
بلندایش
آسمانی‌ست سهمِ بالهایم

هووف!

برای عطسه‌ام

به این بیابان احتیاج دارم من خیلی!

I Haventalight

The name of a horse in the dark
 Roaming around in a shell
 Down at the bottom of the sea:

Suffocatingly airless the shell
 Watertight, impermeable to-the-day.

Suffocatingly impermeable
 Watertight airless, the shell
 Oscillating to the name of the wind
 Blowing under the currents of the sea
 Surging as wind on the trees
 Beneath the waters of a lake.

Thunder from the midst of the Earth,
 The sea in its bowels.

Wind, the winds of change
 Echo the powers of the mind
 Inscribing its name
 On the surface of the Earth.

Be in accord with the mind

O Destiny, let our hands mould you

Let the hooves pound you

As the shell, of the bottom of the sea.

The thing of the currents of the lake

Surging as wind above trees of water.

New sound, trees of water – thunderous!

The thing of a lightning

On the edge of a cloud,

Trees of water live deep in the sky

A lightning thrusts beyond to the sky

The skylings are all on the clouds

in the sky!

Thing of the sky lives deep in the sea

Deep in a shell with a horse in its midst.

Pounding its Destiny, at its hilts.

A watery image of its age

The name

of an age – water trees.

The watery image of a lightning

Deep in the heart of the sea

And the name of the heart is a horse

That's I Havent alight

I Wantohavearest

IAMAHORSE

ARENTI!

من فندک ندارم

اسمِ اسبی

تهِ تاریکی

که می چَرَد در صدفی

صدفی

پراز خفقانی هوا ندار

که آب را بیرون ندهد

روز را رد نکند از زندان

آبی که تا اپد

زندانیِ صدف شده باشد

پا در هوا صدفی

که بلرزاندش نامِ دخترانه‌ی باد

بادی که زیر آبِ هر چه موج بزند تهِ دریا

دریایی که حمله کند با باد

به سرشاخه‌های درختی زیر دریایی چون تندر

تندری که زیر بگیرد زمینی

که خون و دل و روده‌اش دریاست

دریاست و باد

همین بادِ عوضی

که نعره‌ی نیرویش

جای سرنوشت

نامش را سرِ دیوار می‌نویسد

هی سرنوشت!

همراه من فکر می‌کنم باش!

بگذار دست‌هایم تو را بسازانند

و نعلی بکوبانَدت چون صدف بی صدا

سربه هوا بالای که حمله می‌کند به زیرهای زیرِ دریاها

بر می‌خورد به شاخ و برگِ درختی که زیرِ آب

صدایی دارد تندر و

نمایی رعد و

در حاشیه‌های ابرش

صدای درختی که نصفِ آسمان زندگی می‌کند

چون باران

این توله‌های بی پایان

که در ابرهای پایینِ آن بالا چیز دارند

چیزی که آسمان را زندگی می‌کند ته دریا
 و دفن می‌شود در صدفی
 که اسبِ نهان کرده‌اش
 سرنوشت را
 بر پاشنه‌اش می‌کوبد

تمثالِ آبی

از زمانی

سالی

سنّی

نامِ زمانی از زمان

چون درخت‌های زیرآبی

که تصویرِ آبیِ رعدی در دلِ دریاهاست

دلی که اسبی ست

به اسمِ عزیزِ من فندک ندارم

می‌خواهم استراحت کنم

اسبم دیگه من

مگه نه!؟

Scream!

Between the poet and the star
Sat the moon
I sat naked in the balcony
in absent company
and felt the ground amiss

Between the candle and the window
Sang the moon
I sat in the sofa hugging myself
To mitigate the disharmony
of a parting.

The poet stood up and grabbed the moon
went for the fridge
and shut it in
I heard the buzz
Turn to a scream.

جیغ

ماه

بینِ شاعر و ستاره‌ای را پر کرده بود

در بالکن

و من

توی تنهایی نشسته بودم لخت

که ناگهان حوالیِ زن زمین غایب شد

ماه ما بینِ شمع و پنجره می‌خواند

من

تا ضربه‌ای زده باشم به او

خودم را بغل کرده بودم در مبل

که جبرانِ بی تویی شده باشد

شاعر که پا شد

دستی

دراز کرد و ماه را قاپید

و تندی دوید
 که بگذارَدش در یخدان
 من صدای خفیفِ یخچال را می‌شنیدم شبیهِ چی ی ی ی...

وقتی که در را بست
 ترسید
 طفلی جیغ می‌کشید!

Make some tea

In order to settle my appetite

I'll have the chocolate chip

In order to palette the cookie

I'll need to make some tea

In order to have the tea

I'll put the kettle on

and wait for the cooker to do its job

In order to have the tea

I'll need to clear the teapot

In order to bin the teabag

I need a lined bag

In order to line the bin

I'll use a plastic bag

In order to bin the bag

I need to move the door the bin's behind

I don't want it to shut

So get carried further and further

Away from settling my appetite

I bin the soggy bags
Drain the dregs
Throw in the teabag
And out the kettle
The boiling water
Then I am struck
 by this!
A karmic chain
That enfolds
And unrolls my thought
While the tea like the universe
Is going cold
Now the water's boiled
Like the big bang
After a waiting
Now, I am as far from the original chocolate chip cookie
As the original Adam.

چای

برای برطرف کردنِ اشتها
 بیسکوییتی هست شکلاتی
 که از خشکراهِ گلویم
 اگر بخواهم پایین برود
 مجبورم
 چای را دم کنم
 برای اینکه عمل بیاید چای
 دوشاخه را باید در پریز بریزم
 و انتظار کنم تا کتری
 کارِ خودش را بکند فوری
 و قوری را
 که چای پر از دیشبی دارد
 طوری تمیز کنم چون حوری
 که شب مانده‌ای نماندش باقی
 تفاله‌ها را حتمن
 باید بریزم در سطل

سطلی

که مجبورم آسترش کنم قبلن
قبل از آنکه پذیرایی کند از خرده ریزه‌ها

برای اینکه مشمّایی تنش کنم
دری که سطل زباله را مخفی کرد
باید طوری کنار بزنم
که باد بازی نکند
ما بینِ باز و بستگی...

بنابراین چای آهسته آهسته دارد از منظور دور می‌شود
جوری که اشتهایم کم کم دارد کور می‌شود
حالا

چای خیس خورده را در سطل و
خرده ریزه‌ها را ریخته‌ام در سوراخِ ظرفشویی
وچای تازه را فوری
مثل آبِ کتری که کفرش سرآمده می‌ریزم در قوری
طوری که وحشت می‌کنم از آب
از بخار

از این چرخه‌ای که فکر را بسته و بازی می‌کند

کرده‌ست!

کلافه‌ام!

در حالی که چای دارد

مثل جهان سرد می‌شود

من از این بیسکویتِ شکلاتی

همانقدر دورم

که حضرتِ آدم!

Pocket from Heaven

Pocketful of heaven

Forced entreats measure no vail

Frustration bids no change

Add a little salt

and pinch a punch of froth

Jack never drank of Jill's mug.

Sentiment of freedom forced the bird into a cage

Caravans carted it off to no-man's land

He was thus exiled to a cage bursting heart.

Jack, caged in his mug?

Free them from themselves

O Brother Superior

Severity brings misfortune

Trouble, tried the mire

And bogged itself.

Jill died in Jack's mug

Oh this world in its treasury of nonsense

Is the bulk of the How

And the now of a Why.

Who do I talk to?

Whom do I go to?

Not that I want to

Just that I do

The why of a How

The hurdle of the vertical dimension of Wall.

This man shrinks

That, has a good go at himself

One disappears

The other splits

creating an object of self

Look! He is joining the universe.

بهشتی در جیب

با بهشتی در جیب
 نا دسترسی را اندازه می‌کند
 و سرخوردگی
 چون خریداری
 به قیمت می‌دهد
 بدون پولِ سیاهی در جیب

کمی نمک بریز
 به اندازه‌ی نیشگونی
 یا سرانگشتی کف!

تام هرگز از فنجانِ جیل نخورد!

احساسِ آزادی
 پرنده را به یک قفس محکوم کرد
 قفسی

که کاروانی به مرزِ ممنوعش رساند

تام در جامِ خود زندانی‌ست

در خود آزادشان کن برادرِ ارشد!

سختگیری

بیچاره‌ای‌ست

که سعی در باتلاق کرد

و در دامِ خود گیر افتاد

جیل در فنجانِ تام مُرد

دنیا خزانه‌ی هر بی‌معناست

گرانیِ چطور و الانیِ چراست

برای که حرف کنم

پیشِ کدام

نه اینکه او بی‌بخواه‌انم

بلکه می‌خواهم

چرایِ چطور دیواری‌ست

که در طولِ خود هرگز نیست
تنها قدّ بلندش ممنوع می‌کند

این مرد آب می‌رود
آن یکی گیر می‌دهد به خود
یکی غایب
و دیگری نصف می‌شود تا چیزی
در چیزی که خودِ اوست خلق شود

نگاه کن
وارد دارد
به هستی می‌شود!

A Manifesto

Cubist Poetry

freezes the fluidity of
speech breaks up into
cubes of ice accumulate in
a stack vertically defies
language itself.

يك مانيفست

شعرِ کوبیستی یخ بسته می‌کند
 می‌کند یخ بسته بندی
 جریانی که روانی‌ست در زبان
 زبانی که بدل می‌کند تکه تکه خودش را به یخ
 یخ‌ها که تلنبار می‌شوند
 بالا می‌رود برجی
 برجی که اعتراض می‌کند به زبان
 زبانی
 که علیه زبان است

Duality

Yes,

I'll walk back
 through the pages
 till the letters all run
 through my veins, all sieves
 of my feelings and my gaze...
 of my science and
 my silence.

What goes through

then
 stops black and white
 in the distance and
 what stays behind
 will be part of i
 who will write
 and (for it's I) will know

what i'll write

how the pages

I

Lived:

through impatience and pretensions

through

to the brilliant kaleidoscope...

Its delicate designs

so beyond wholeful grasp

of any Every Thus and So

i'll write how in the foreground

of the black-and-white world

and the images of Me

in the traces left behind

The Masterpiece stood tall

glaring, and uncracking gaze

through my purblind eyes.

So (in-sweat i'll

lay the joints and bones

of this sight

bare from flesh and blood) that

what i'll write

is thrown with the whole of

I - all sight and mind

heart and soul -.

with yes-to-the-no to I

with no-to-the-yes to I

So (words tho' give
 truth to I, to put to test
 the truth of I) that i
 though see and feel
 and think and say
 i
 though am who I am,

Do i Am?

'cause of things of black-and-white
 are black
 and
 white.

دوآئیه

بله!

راه می‌کنم روی این صفحات
تا دیدمان و حسی که محصولِ سکوتِ من است
حروفی را
که در رگ‌هایم جاری ست الک کند
خرده ریزِ حرف‌هایی که الک می‌شود
در سیاه و سفیدی دور ایستاده می‌مانند
که باقی بمانند
در قسمتی که من خواهد شد
منی که خواهد نوشت
چون نمی‌داند
درباره‌ی چگونه زندگی در صفحه کرد
چه خواهد نوشت
در طولِ بی عرضِ این بی قراری
و ریا که بی‌ندارد
از دریچه‌ی جامِ جهان نمایی
که نمایش در کودکی برآق است

و از دسترسِ هر و اینچنین و بنابراین دور است
می‌نویسم

چگونه دنیای سیاه و سفیدی که پیشِ روی من است
در ردّی که شکل‌های من باقی گذاشته‌اند
چون شاهکاری بلندی کرد
و زُل زد

به کوریِ نیمه کاره‌ام
با چشم‌هایی که ترک بر نمی‌داشت

تا

در عرقِ ریزانِ قصابی که قلم می‌کند استخوانی را که از پوست
و گوشت پا کن شد

اینکه یک نوشتن با تمام دیدمان و دل و روحم توی تمام بریزد
با یک بله به نه‌ای که به من گفت

و با یک نه به همان آری که گفت به من تا

کلماتی که می‌خواهند حقیقتم را تست

کنند

اینکه با وجودِ اینکه

می

بی

نم

حس می‌کنم می‌فکرم

می‌گویم من

گرچه هستم آنکه هستم

اما هستم می‌شوم

چون چیزهای سیاه و سفید

سفید و سیاهند!

Multivocal

Think of nowhere and you're freed from bounds of place
 And think then of your face before inception
 and you'll outgrow your name. And then laugh
 as thunder witnessing terror in eyes far and wide...

Clouds pass and the rain

does its work, and all

individual beings

flow into their forms

Forms

Form

as vapour turns

to a drop and all

fall is a confluence

of forms

of energy

flowing in the universe

Its essence is power

or energy in motion

(as an emotion)

Its image is heaven.

Time is regarded

as the basis of this

motion. Power of

Time and the power of

persisting in time

man dar samaa am

dar aasman am

aab am

chon abr

barun am

man dar aab am

dar samaa am

dar aasman

chon abry

barun am

man dar aab

va aasman

I'm in ecstasy am

in the sky am

water am

like a cloud

rain am

I'm in water am

the power to endure
the strong creative action
of the One in the Universe
Or the action
of the creative sage
through his power
the rulers and leaders of people
awaken and develop
their higher nature.

In ecstasy am
In the sky
like a cloud
'm rain am
I in water
and sky am

چند خوانی

به ناکجایی فکر کن تا رهایی کنی از شرّ دیواری که دور خود
داری. به چهره‌ات پیش از آنکه نطفه‌ات بسته باشد فکری کن، تا
بزرگتر از نامت باشی. بعد هم بخند چون تندر، شاهدِ وحشت باش
در چشمهایی که در فضا پخش است!

ابرها درمی‌گذرند
که باران کارش را بکند
و آنها که در باش اند
بریزند در ریخت
شکلی دهند به شکل
مثل بخاری که می‌شود قطره
بریزند در انرژی که دارد فرم
توی جریانی جهانی
که شالوده‌ی توانایی
یا انرژی ست که در... می‌کند حرکت
مثل تصویرِ کهکشانیِ حسی
که ریشه در زمان دارد
توانِ زمان

و توانِ ادامه در همان
توانِ اداره‌ی خلق
خلقت
یا خلاقیتِ پیری که در اشراقش
رهبران و برتران
بیدار می شوند و جهانی ش می کنند

There is no death in a death

There is no death in a death that shadows me
 Or ships into my body like a woman who denies me the thrill of
 Not having her

The place is the smell, the mystery of the first woman
 Morning coffee, opening the window
 The father hanging the sea on the wall.

Anyone stricken by love calls me
 So my enemies' butterflies can increase.
 Any girl who touches her breasts so two birds can scar my heart
 Will shrink away.

...

I love love when love recedes
 I love the white lily
 When it withers in my hand and grows in my song –
 Wait for me,
 my song.

مرگی در مرگ نیست

در مرگ
 مرگی که سایه ی من است نیست
 می راند بر بدنم کشتی
 مثل زنی که راه نمی دهد به تو
 در شوقی که داری از نداشتن اش

بویش آنجاست
 پنجره ی وا کرده ای
 درافسونِ آغوشِ نخستین زن
 قهوه ی صبحگاهی
 پدر که دریا را پهن می کند بر دیوار

هر که را که می زند عشق
 صدام می زند
 تا به پروانه های رقیب اضافه کند

هر دختری که پستانهایش را لمس می کند
 پرنده هاش می توانند
 قلبم را زخمی کنند

آب می رود دور می شود
من عاشقِ وقتی که دوری می کند عشقم
عاشقِ همین شیپوری سفید
وقتی که پژمرده می شود در مشتم
و بلندی می کند در آوازم
بمان!
بمان برای من آوازم!

AbollobA goes WWW.

The one place town of my street
The one bed sea of my door
The market town of my wardrobe
Youward it seams as the outside yew
Undress the unseizable question

I am withholding the breeze-
some name in the norm of cusp windows
Tea cups chinking the saucer palindrome
In perfect serendipity, who knows
when time kissed place
of a hoping smile
lips will?

ابولی می رود WWW

شهرِ تک جای خیابانم
 دریای تکخوابه ی درم
 بازارِ شهری به سوی رُب دسامبرم
 سوی تو مثلِ نسلِ سرو
 که لخت می کند سوال را
 دارم حبس می کنم نسیم را در
 برخی از شکل
 به رسمِ زینِ پنجره ام

فنجانها طعنه می زنند
 به نعلبکی بر عکس
 چه کسی می داند
 کی و کجای لبخندی
 ما می بوسیم!

Fatima's Vertical is Horizontal

As you coming up the stairs a mirror combs your face, down
 come out the kiss of doves the blades of green out of brown
 on the window looking out to cleaving pines
 over the white spread of the eaves
 the horizon is framed like a wing
 Look the grey, the white the contrast

So stark this morning,
 but now, the far window quietly as is
 speckled in the curtain of the trees
 as hedge rows hammock a façade

down under the parasol a sisterly conversation's unfurling
 a silvery test drive the other Saturday
 part exchanging that year with light hearted wheels
 It so happened she's bringing hers, change is good

Good deal too!

the far window quietly as is combs your climbing face
 the blades of grass clumping a fan of sun beams unfurls
 flower pots on the window sill never stop talking

عمودی فاطمی افقی ست

از پله ها که بیایی بالا
 چتری می کند شانه
 آیینه صورتت را
 از بالا به پایین آرام
 طوری که آن بیرون
 دو تا سفیدی از کبوتر لب می دهند چه رام

 ساقه های علف دست شسته اند از قهوه ای
 و از پشت پرده پنجره زُل می زند
 به عشقِ دو تا از نارون که در آغوشِ هم هستند

 بر پهنای سفیدِ سربندی
 قاب می شود افق
 همچون بال
 نگاه کن

این خاکستری این سفید این تضاد را

چه صبح تاریکی بود

حالا ولی

پنجره ی دور

با پرده ی خالخالی درختانش

همانجوری که باید آرام است

این طور است

که برج های روبرو در ننوی بین شمشادها تاب می خورند

و در سایه سار

مکالمه ای خواهرانه کلید می خورد

تست رانندگی با ماشین نقره ای

در یکی از این شنبه ها

تعویض سال قدیمی

با چرخ هایی چه تند

این طور شد

که او ماشینِ خودش را خرید

تعویض عالی ست

معامله خوب است
و پنجره ی دور
همانطوری که باید باشد آرام است

شانه می شود صورتِ در حالِ صعودت
ریشه های گل آلوده ی ساقه های علف
امواج نوری که چون بادزن باز می شود رنگ هاش
و گلدان هایی
که در مکالمه ای ابدی
هنوز پای پنجره اند

درای عطسه ام ده سان تو محتاحه
I NEED YOUR DESERT FOR MY SNEEZE

ابول فروشان
ABOL FROUSHAN

نشر شعر پارسی
POETRYPUB.INFO